



Woman in Culture and Arts

Anima Archetype in the Short Story “Sutra” by Simin Daneshvar

Simin Movahed¹ 

1. Corresponding Author, PhD Graduate, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Language and Literature, Tehran, Iran. E-mail: simmovahed@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 19 January 2025 Received in revised form: 24 August 2025 Accepted: 14 August 2026 Published online: 2 October 2026 Keywords: <i>Anima,</i> <i>Jungian Psychology,</i> <i>Simin Daneshvar, Sutra.</i>	This article investigates the Anima archetype in the short story Sutra. Archetypes are dynamic energies that reside within the psyche of every individual. The Anima archetype, which Carl Gustav Jung introduced to delineate the feminine side of the masculine psyche, is a major archetype in men. Dreams and literature are two of the most important manifestations of the individual and collective unconscious, and as a result, all types of archetypes, including Anima, are present. The short story “Sutra” from the “Whom Shall I Greet?” collection by Simin Daneshvar, which chronicles the life of Nakhoda Abdul, a captain of the southern waters of Iran, demonstrates the significant influence of Anima on the primary character of the story. Since the entire story of Sutra is set in dreamlike states and thus in the realms of the unconscious mind, an examination of its archetypes is valuable and helps readers to gain a deeper understanding. The objective of this research is to develop a more comprehensive and nuanced comprehension of the narrative through the application of the Jungian psychology approach. It is conducted using a descriptive and analytical methodology. Its results suggest the significance of archetypal images, particularly Anima, who manifested as a fairy in the unconscious of Nakhada, the protagonist of the narrative, and played a critical role in his transformation and rebirth at the conclusion of the narrative. Without Anima’s life-giving presence, assistance, and motivation, this would not have been feasible.
Cite this article: Movahed, S. (2026). Anima Archetype in the Short Story “Sutra” by Simin Daneshvar. <i>Woman in Culture and Art</i>, 18(3), 357-374. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2026.388739.2130	
 © The Author(s). Publisher: The University of Tehran Press. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2026.388739.2130	



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

کهن‌الگوی آنیما در داستان کوتاه سوترا سیمین دانشور

سیمین موحد^۱۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: simmovahed@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این مقاله به بررسی کهن‌الگوی آنیما در داستان کوتاه «سوترا» می‌پردازد. کهن‌الگوها انرژی‌های زنده موجود در ضمیر ناخودآگاه بشر و نیز روان هر انسانی هستند. آنیما کهن‌الگوی مطرح‌شده توسط کارل گوستاو یونگ برای تعریف وجه زنانه درون روان مرد و از کهن‌الگوهای اصلی و مهم روان او است. از نمودهای مهم ناخودآگاه فردی و جمعی و به تبع آن، انواع کهن‌الگوها از جمله آنیما، در خواب و رؤیا و در ادبیات است. داستان کوتاه سوترا از مجموعه داستان به کی سلام کنم سیمین دانشور که به سرگذشت ناخدای آب‌های جنوب ایران می‌پردازد، حضور کهن‌الگوی آنیما و تأثیر شگرف آن بر شخصیت اصلی داستان در راه رشد فردی را به نمایش می‌گذارد. از آنجا که داستان سوترا سراسر در حالات رویاگون و در نتیجه در عوالم ناخودآگاه می‌گذارد، بررسی کهن‌الگویی آن کمک شایانی به درک ژرف‌تر آن می‌کند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی، با هدف درک وسیع‌تر داستان بر پایه رویکرد روان‌شناختی یونگ انجام شده است. یافته‌های پژوهش، اهمیت تصاویر کهن‌الگویی به خصوص آنیما را که به صورت پریزاده‌ای در ناخودآگاه ناخدا عبدل، شخصیت اول داستان، ظاهر شده و نیز نقش کلیدی او در تحول ناخدا و تولد دوباره‌اش در پایان داستان را نشان می‌دهد؛ به‌طوری‌که بدون حضور جان‌بخش آنیما و بدون نقش الهام‌بخش و یاریگرانه‌اش، این مهم میسر نمی‌شد.
کلیدواژه‌ها: آنیما، روان‌شناسی یونگی، داستان، سوترا، سیمین دانشور.	

استناد: موحد، سیمین (۱۴۰۵). کهن‌الگوی آنیما در داستان کوتاه سوترا سیمین دانشور. زن در فرهنگ و هنر، ۱۸ (۳)، ۳۷۴-۳۵۷.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.388739.2130>DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.388739.2130>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

کهن‌الگو^۱ (آرکی‌تایپ، نمونه‌ ازلی، صورت مثالی، سنخ باستانی) ارکان الگوهای رفتاری مشترک و غریزی انسان‌ها است. معمولاً اعتبار معرفی کهن‌الگوها به یونگ نسبت داده شود؛ درحالی‌که در آغاز افلاطون این ایده را مطرح کرد. یونگ^۲ در قرن بیستم آن را به‌روز کرد و در ابعاد گسترده به شرح و بسط آن‌ها پرداخت. یونگ درمورد کهن‌الگوها گفت این فرضیه ناشی از مشاهدهٔ مکرر مضامینی است که در اساطیر و قصه‌های پریان سراسر جهان دیده شده و در خیال‌پردازی‌ها و رؤیاهای انسان امروزی هم مشاهده می‌شود.

یونگ معتقد بود «کهن‌الگوهای معینی با انسان به دنیا می‌آیند و کهن‌الگو رفتار او را تعیین می‌کند» (Segaller, 1989: 23). کهن‌الگوها مصالح اولیهٔ ساختمان شخصیت هستند و الگوهای انرژی مؤثر بر رشد آگاهی و شخصیت را تشکیل می‌دهند. تعداد کهن‌الگوها بسیار است و تمام تجارب بشری را شامل می‌شود. یونگ فقط تعدادی از کهن‌الگوهای اصلی مانند کهن‌الگوی مادر، پدر، پیر خردمند، خویشتن، آنیموس و آنیما را مطرح کرد، اما این را نیز گفت که شرح او صرفاً «مقدمه‌ای بر درک کهن‌الگوها است و این کاری است که دیگران آن را پیش خواهند برد» (Myss, 2019: 12). کهن‌الگوها به‌ویژه در خواب و رؤیا خود را نشان می‌دهند و هرگاه در رؤیایی ظاهر شوند، اهمیت خاص و حس اسرارآمیزی به آن می‌بخشند.

کهن‌الگوی آنیما^۳ تجسم عنصر زنانه در روان مرد و در کنار آنیموس^۴، تجسم عنصر مردانه در روان زن، از مهم‌ترین کهن‌الگوها است. هرچند یونگ چندان دربارهٔ آنیموس سخن نگفت و بعدها شاگردان او و روانکاوان پسایونگی بودند که به شرح آن پرداختند، دربارهٔ آنیما بسیار گفت و نوشت. یونگ معتقد بود انسان موجودی دوجنسیتی است؛ به این صورت که وجهی مردانه در هر زن و وجهی زنانه در هر مرد هست. این باور جدیدی نیست و قدمتی دیرینه به‌خصوص در میان کیمیاگران و اندیشمندان قدیم دارد. درواقع «تصور طبیعت دوجنسی انسان، از تصورات دیرینی است که اغلب در اسطوره‌ها و بیانات بزرگان دارای حس شهود، در گذشته آمده است. در عصر ما، یونگ اولین دانشمندی بود که این حقیقت روان‌شناختی طبیعت انسان را مورد بررسی قرار داد و از آن برای توصیف انسان کامل استفاده کرد» (Sanford, 2021: 3&6). دو اصطلاح آنیما و آنیموس از واژهٔ

1. Archetype

2. Jung

3. Anima

4. Animus

لاتین anima به معنی «روح» می‌آیند. از آنجا که یونگ می‌پنداشت کار روان زنانه و روان مردانه، روح و روان بخشیدن به مرد یا زن است، ریشه این واژه را در روان‌شناسی خود به‌کار گرفت. کهن‌الگوها در آفریده‌های هنری انسان، از جمله شعر و داستان حضور دارند. به‌ویژه آنیما در شخصیت‌های مرد داستان‌ها موضوع بحث و توجه بسیار بوده است. در داستان کوتاه سوترا، از مجموعه داستان به کی سلام کنم، آنیمای شخصیت اصلی داستان، ناخدا عبدل، به‌وضوح در تغییر شخصیت او منشأ اثر است و حضورش هویدا است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و با هدف درک غنی‌تر داستان کوتاه سوترا انجام شده و پرتو تازه‌ای بر جوانب کهن‌الگویی این داستان درخشان سیمین دانشور می‌افکند.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی کهن‌الگویی شعر و داستان در پژوهش‌های ادبی ایران نسبتاً جدید است و به‌ویژه پیشینه قابل‌اعتنایی از بررسی داستان‌های معاصر ایرانی از این منظر مشاهده نمی‌شود. درباره آثار سیمین دانشور، با توجه به جایگاه بلند او در ادبیات معاصر ایران و پرمخاطب‌بودن آثارش، بیشتر بررسی‌ها مختص رمان‌های او مخصوصاً سووشون است. داستان‌های کوتاهش چندان بررسی نشده‌اند و به‌ویژه نقد روان‌شناسانه داستان‌ها، از جمله داستان کوتاه سوترا، او غایب است. در بین مقالات معدودی که ضمن بررسی داستان‌های مختلف دانشور به سوترا هم پرداخته‌اند، می‌توان مقاله «تاریخ‌نویس دل آدمی» (۱۳۸۳) حسن میرعابدینی را نام برد.

سه مقاله صرفاً بررسی «سوترا» را هدف قرار داده‌اند. یوسفی در «سوترا سوره امید» (۱۳۸۱) این داستان را مفصل‌تر تحلیل کرد و از رؤیاگونه‌بودن آن گفت. رومی در مقاله «شروه‌ای در شرحی» (۱۳۸۳) با پرداختن به ویژگی‌های مختلف داستان سوترا، بر تأثیرگذاری آن به‌مثابه داستانی مبارزاتی و امیدبخش انگشت گذاشت. کرمی نیز در مقاله «تحلیل اسطوره‌ای داستان سوترا اثر سیمین دانشور» (۱۳۹۴) به وجه اسطوره‌ای داستان پرداخت. بالین‌حال، هیچ‌یک از این بررسی‌ها تحلیل یونگی و کهن‌الگویی داستان و به این ترتیب بررسی کهن‌الگوی آنیما در آن را شامل نمی‌شود؛ بنابراین، پژوهش حاضر که با رویکرد روان‌شناسی یونگی، نقش آنیما و تأثیر قدرتمند و تحول‌بخش آن بر شخصیت اصلی داستان سوترا را نشان می‌دهد، نو و یکتا است.

۳. یونگ و کهن‌الگوها

کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس شهیر سوئیسی، زندگی خود را در راه شناخت شخصیت و روان انسان سپری کرد. یونگ «کار اصلی» و «رؤیای بزرگ» خود را همین دانست و گفت: «زندگی مرا یک ایده و یک هدف لبریز کرده و انسجام بخشیده است؛ رخنه کردن در راز شخصیت... همه کارهای من به این یک موضوع مربوط است» (Jung, 2016: 192). در این راستا، یونگ به مباحث بسیاری مانند ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه، ناخودآگاه شخصی و جمعی و کهن‌الگوها پرداخت و شرحشان داد. او کهن‌الگوها را تصاویری «برگرفته از موضوعات اسطوره‌شناختی مانند قصه‌های پریان، افسانه‌ها و اشکال مذهبی ذهنی» می‌دانست (Jung, 2022: 672) و معتقد بود آن‌ها «خارج از تأثیر نیروهایی قرار دارند که بر ضمیر آگاه افراد نقش می‌زنند و به آن شکل می‌دهند، نیروهایی از قبیل خانواده، جامعه، فرهنگ، و سنت» (Stein, 2015: 237). آنچه خارج از ضمیر آگاه است، ضمیر ناخودآگاه شخصی و جمعی است که محتوای اصلی آن‌ها را کهن‌الگوها تشکیل می‌دهند.

تمام تجربه‌های مهم زندگی انسان «کهن‌الگوهای خودشان را در ضمیر ناخودآگاه جمعی دارند. وقتی وضعیتی در زندگی برای ظهور کهن‌الگوی خاصی آماده می‌شود، نظام انرژی آن کهن‌الگوی خاص تبلور می‌یابد... از این‌رو، برای عشق یک کهن‌الگو هست، برای جنگ یک کهن‌الگو هست، برای زندگی، برای مرگ، برای مادر بودن یا پدر بودن، برای کودک، برای بیماری، برای شفا، برای مردن، برای ملاقات یا برای خداحافظی کهن‌الگو هست. فهرست تجربه‌های بزرگ زندگی که بارها و بارها و در حقیقت صدها میلیون بار از طلوع حیات بشر در وجود انسان‌ها تکرار شده بی‌شمار است و برای هریک از این تجربه‌ها یک کهن‌الگو هست» (Sanford, 2016: 10). این کهن‌الگوها در روان تک‌تک انسان‌ها حی و حاضرند و هریک بنا به شرایط خاصی فعال می‌شوند و به ایفای نقش خود می‌پردازند. «کهن‌الگوها معماران زندگی ما هستند. آن‌ها همراهانی هستند که ما از راه انرژی آن‌ها می‌توانیم یاد بگیریم که خودمان را بشناسیم. این الگوهای روان‌شناسانه و عاطفی می‌توانند ما را به درک عمیق مقصود زندگی مان رهنمون شوند» (Myss, 2019: 24). به این ترتیب شناخت کهن‌الگوهای شخصی و جمعی، بخش مهم و ضروری روند خودشناسی هم هست.

۳-۱. آنیما و آنیموس

یونگ ضمن معرفی برخی از مهم‌ترین کهن‌الگوها، دو کهن‌الگوی اصلی و مهم روان انسان را که مربوط به طبیعت غریزی زنانه و مردانه درون هر مرد و هر زن است شرح داد. طبیعت دوجنسی انسان از دیرباز در اسطوره‌ها و قصه‌های پریان بازتاب یافته و توسط یونگ و روانکاوان دیگر نیز بر

آن صحنه گذاشته شده است. اینکه در هر زنی عنصر مردانه و در هر مردی عنصر زنانه‌ای هم هست، با اصطلاحات آنیما و آنیموس شرح داده شده است. کهن‌الگوها در بیشتر آثار ادبی حضور دارند و کیفیتی از اعماق دنیای درونی و جهان ناخودآگاه را به آن‌ها می‌بخشند.

آنیما اسرارآمیز و خردمند و منبع الهام نویسندگان و شاعران و هر مرد خلاق و هنرمندی است و مانند همه کهن‌الگوها به صورت مثبت یا منفی یعنی گاه جذاب و مطلوب و گاه مخرب و نامطلوب ظاهر می‌شود. «آنیما در وجه مطلوب خود، کهن‌الگوی زندگی و زندگی‌بخش روان مرد است. او به صورت راهنما و یاریگر مرد در سفر زندگی ظاهر می‌شود و الهام‌بخش و روشنی‌بخش راه او به بهشت درون اوست» (Sanford, 2021: 7).

در قرون وسطی عنصر زنانه در محیط‌های مذهبی، شعر و دیگر فعالیت‌های فرهنگی متمرکز شد و دنیای ناخودآگاه با امیال خود بیش از پیش شناخته شد (Jung, 2021: 283). آنیما الهام‌بخش و یاریگر تحول شخصیت مرد و سراینده اصلی شعر شاعران و نوشته‌های نویسندگان سراسر جهان است. از این رو، «در پهنه ادبیات، نمونه‌های فراوانی از این عنصر مادینه راهنما و میانجی دنیای درونی را می‌یابیم» (Jung, 2021: 283). *فاوست* گوته و *کمدی الهی* دانته تنها دو نمونه مشهور شاهکارهای ادبی هستند که شاهد حضور پررنگ آنیما در آن‌ها هستیم. همین امر در ادبیات فارسی، از قدیم تا امروز هویدا است. محمدی و اسمعیلی‌پور (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با تفحص در غزلیات مولانا به این موضوع پرداخته‌اند و انواع مظاهر آنیما و نیز مواردی را که «به نظر می‌رسد در آن‌ها روح مولانا در تسخیر آنیما است» نشان داده‌اند. در بسیاری از این اشعار، آنیما به صورت پری یا پریزاده نمایان شده است، از جمله:

پریزادی مرا دیوانه کرده است مسلمانان، که می‌داند فسونم
(Molavi, 1999: 2/798)

۴. داستان سوترا

مجموعه داستان به کی سلام کنم؟ سومین مجموعه داستان کوتاه سیمین دانشور پس از *آتش خاموش* و *شهری چون بهشت* است که نخستین بار در سال ۱۳۵۹ منتشر شد. این مجموعه شامل ده داستان کوتاه است که سوترا داستان پایانی آن را تشکیل می‌دهد. سوترا در مجموع در عوالم رؤیایگون می‌گذرد و دیدار ناخدا عبدل، راوی و شخصیت اول داستان، با پری دریایی هم به حال رؤیا است. داستان با گفتاری پیشگویانه در حال و هوای رؤیایی به پایان می‌رسد. چندین کهن‌الگو در داستان سوترا هست که بارزترینشان آنیما است. همان گونه که این پژوهش نشان می‌دهد،

کهن‌الگوهای مهم آنیما، تولد دوباره و خویشتن هر سه در روان شخصیت اصلی مطرح می‌شوند، اما آنیما است که نقش اول را در بروز و ظهور دو کهن‌الگوی دیگر دارد و رویدادهای منجر به تحول قهرمان داستان یعنی ناخدا عبدل را رقم می‌زند.

۴-۱. خلاصه داستان

«سوترا» قصه زندگی «ناخدا عبدل»، ناخدای آب‌های جنوب ایران است که خود نیز راوی آن است. در ابتدای داستان، او نزد «بابا زار» رفته که با چندین طبل در سمت راست او نشسته تا مراسم «زار» را برای خروج بادهای بیماری‌زا یا همان «زار»ها از بدن او انجام دهد. دانشور این مراسم را دستمایه آفرینش داستان «سوترا» -به زبان سانسکریت یعنی «سوره»- قرار داده که به گفته خودش محبوب‌ترین قصه‌اش نزد اوست. دانشور در پاسخ به این پرسش که کدامیک از نوشته‌هایش را بیشتر دوست دارد، می‌گوید «سووشون و سوترا». فکر می‌کنم سوترا بهترین قصه‌ای است که نوشته‌ام» (Dehbashi, 2004: 1005). او می‌گوید در بندرعباس با ناخدا عبدل آشنا شده و این قصه تا حدود زیادی واقعی است.

«ناخدا عبدل» زندگی پر درد و غمی داشته که حین اجرای مراسم و همچنان که طبل‌ها می‌نوازند، خاطراتش هم پیش چشمانش رژه می‌روند. او از دوران کودکی‌اش در شهر مدرس هندوستان و زندگی با مادر فقیرش در کوچه و خیابان و از نوجوانی و جوانی‌اش می‌گوید؛ از ازدواجش و از زن و دخترش که بعدها به دلیل فقر شدید و بی‌ایمانی‌اش به خیر و نیکی، آن‌ها را می‌فروشد و لنجی می‌خرد و لنجش هم غرق می‌شود، اما در حالی خلسه‌مانند، پریزاده‌ای از اعماق آب برمی‌آید و دستش را می‌گیرد و نجاتش می‌دهد و از آن پس پریزاده و خیال او راهنمای ناخدا در زندگی و برترین آمال و آرزوی او می‌شود. پس از مدتی او به زندان می‌افتد. در اثر آشنایی با مردی به نام «طاهر خان» در بند زندان احوالش دگرگون می‌شود و از زندان بیرون می‌آید. بعد به علت حمله با کارد به مأمور دولت انگلیس در جنوب، بار دیگر به زندان می‌افتد و دوباره طاهر خان را آنجا می‌بیند. پس از آزادی و به دنبال اجرای مراسم «زار» متحول می‌شود و مانند طاهر خان و پسران مبارزش، مسیر مبارزه با بیگانگان و ظالمان حاکم بر کشور را برمی‌گزیند.

۵. بحث

زمینه مشترک ادبیات و روان‌شناسی حاکی از سیاحت در قلمرو روان انسان به منظور کشف آمال و آرزوهای او از راه داستان است و همین به گسترش حوزه نقد روانکاوانه آثار ادبی در عصر حاضر

منجر شده است. داستان‌های کوتاه و بلند سیمین دانشور نیز منبعی غنی برای بحث و اکتشاف معانی روان‌شناختی آن‌ها است. از این میان، داستان کوتاه سوترا یکی از بهترین نمونه‌های قابل‌بحث برای درک درون‌مایه داستان از منظر دانش کهن‌الگویی و روان‌شناسی یونگی به‌شمار می‌رود. این داستان مردی است برگزیده از حوادث بسیار و کوله‌باری از وقایع بیشتر تلخ و دردناک زندگی که در اوج فلاکت و نکبت، لنجش هم که وسیلهٔ امرارمعاشش بوده در دریا غرق می‌شود و خودش هم به اعماق آب‌های تیره فرومی‌رود، اما به طرزی معجزآسا نجات می‌یابد و پیکر نیمه‌جانش به ساحل انداخته می‌شود.

وقتی پیکر ناخدا در ساحل پیدا می‌شود، به همه می‌گوید پریزاده‌ای نجاتش داده است. کم‌کم این داستان دهان‌به‌دهان نقل می‌شود و همه‌جا می‌پیچد. به قول خودش «می‌گفتند ناخدا عبدل زنی از پریزاد دارد که در دریاها راهنمایی‌اش می‌کند. اما من یک قطب‌نما در جیبم داشتم که موقع توفان درش می‌آوردم و حالا که این زن پریزاد را پیدا کرده‌ام، همه می‌گویند به سرش زده» (Daneshvar, 1984: 271). او می‌گوید: «من خیلی تماشایا کرده‌ام، دنیا تماشایی است، اما آن پری دریا که دستم را گرفت و به ته دریا به خانهٔ خودش برد، از همه تماشایی‌تر بود.» میزان تأثیر تصویری را که ناخدا از پریزاده پیش چشمان خیالش دیده از همین توصیف او می‌توان دریافت. این تأثیری شگفت و دیرپاست که روان ناخدا را به لرزه درآورده و برای همیشه دگرگون ساخته است.

۵-۱. پریزاده/آنیمای یاربکر

پری دریایی موجود افسانه‌ای دریاها است که گاه به‌صورت زنی وسوسه‌گر برای اغوای ماهیگیران و کشاندن آن‌ها به اعماق آب ظاهر می‌شود. دانش و زیبایی سحرآمیز برآمده از ضمیر ناخودآگاه را نمایان می‌سازد و در افسانه‌ها دارای مهارت‌ها و قدرت‌های فوق‌بشری و نیز قابلیت هدایت و راهنمایی دانسته شده است. پری دریایی در رؤیا یعنی بیرون‌کشیدن «زیبایی و خرد» از ضمیر ناخودآگاه (Pierce, 2017: 110). همچنین ضمیر ناخودآگاه در رؤیا بیشتر به‌صورت دریا نمایان می‌شود. «آرام یا توفانی، دریا همواره چیزی خیره‌کننده و جذاب دارد، چه در رؤیا و چه در بیداری. از میان آفاق روشن یا اعماق تیرهٔ آن جادو و افسونی ساطع است که متعلق به ناخودآگاهی عظیم و مقتدر است. پریان دریا تجسم این وجه نشناختنی هستند. آن‌ها در رؤیای مردان محتوای دوردست روان هستند که در ساحل خودآگاهی ظاهر می‌شوند» (Aeppli, 1999: 308).

سنفورد با بررسی آنیما در رؤیاهای بسیار به این نتیجه رسیده که معمولاً «آنیما خود را در رؤیاهای و تصورات ما تجسم می‌بخشد تا با او ارتباط برقرار کنیم» (Sanford, 2021: 91). آنیما در رؤیاهای

به‌صورت راهنما و میانجی درونی، زن حامل جام مقدس، زن جاودانه و نظایر آن می‌تواند ظاهر شود. به‌صورت مریم باکره، آتنا الهه خرد یونان باستان، ژوکوند (مونالیزا)، زن جادوگر، زن الهام‌بخش و نظایر آن نیز ظاهر می‌شود (Jung, 2021: 280-284). در کمّی الهی دانته، آنیما همان بئاتریس است که راهنمای شاعر در سفر قهرمانی‌اش می‌شود و با گذراندن او از برزخ و دوزخ، سرانجام او را به بهشت رهنمون می‌شود. آنیما قطب‌نمای روشن‌گر راه مرد است. اما «آنیما و آنیموس به‌ندرت به کسوت شخص آشنا درمی‌آیند. گاهی آن‌ها را به‌صورت دختر زیبای جوان یا رعنا یا زن جدی یا زن شوم یا در رؤیاهای زنان به‌صورت نوجوان زیبا، افسر، پزشک، مرد روحانی، آوازخوان معروف و پیر خردمند می‌توان دید» (Aeppli, 1999: 197).

در برخی فرهنگ‌ها آنیما بیشتر در وجه منفی نمایان شده است. اما در وجه مثبت، آنیما مظهر عشق و محبت و نرمی و ملایمتی است که مانند پلی به‌سوی اعماق ناخودآگاه مرد می‌رود. به‌علاوه، آنیما «همواره با خاک یا آب ارتباط دارد» (Fordham, 2014: 88). از این‌رو، او می‌تواند به شکل ماهی و هر آنچه در اعماق دریا می‌زید نیز پدیدار شود؛ چنان‌که زنانگی و الهه‌ها را به شکل ماهی نیز می‌توان دید و «الهه‌های ماهی به پریان دریایی تبدیل می‌شوند» (Campbell, 2022: 69).

پریزاده سوترا هم الهه‌ای به شکل پری دریایی در وجه مثبت و «یار پنهان» ناخدا عبدل است. او راهنما و قطب‌نمای ناخدا عبدل در سفر درونی‌اش به‌سوی تحول دنیای درون و بیرون اوست. او زنی زمینی نیست؛ پریزاده است و از جهانی دیگر می‌آید. او از اعماق می‌آید: اعماق آب‌های ناخودآگاه.

«قهرمان داستان سوترا دریانورد است و مدت زیادی از عمر خود را در دریا گذرانده است. او در بیان رؤیاگونه زندگی گذشته خود، به یکی از رایج‌ترین بن‌مایه‌های اسطوره‌ای مربوط به دریا یعنی پری دریایی اشاره می‌کند» (Karami, 2015: 6103). ناخدا عبدل لنجش غرق شده و همه‌چیزش را از دست داده است. او که اکنون به‌زعم خودش هیچ ندارد، کشتی شکسته و درهم‌شکسته، در حالتی رؤیاگون، پری دریایی‌ای می‌آید و دستش را می‌گیرد و به اعماق آب می‌برد، به خانه خودش-جایی پر از ماهی‌ها و مرجان‌های رنگارنگ، به کلی بی‌شباهت به واقعیت زندگی سیاه ناخدا عبدل. او «قشنگ‌ترین خوشی‌های زندگی»‌اش را آنجا در کنار پری دارد و متعجب از واکنش دیگران به حرف‌های می‌اندیشد: «اگر من یک پری دریایی دیده باشم که زنی غمگسار و خنده‌رو و فهمیده بوده، نق به جانم نزده، من هم هوایش را داشته‌ام که بهش بد نگذرد، نه من خواسته‌ام او را اسیر خودم بکنم و نه او مرا اسیر کرده، به کجای دنیا برمی‌خورد و به چه کسی ضرر می‌رساند؟» (Daneshvar, 1984: 290). این زن آرمانی غمگسار و فهمیده، همان زن آرمانی مرد یا آنیمای اوست؛ زنی بی‌شباهت به تمام زن‌های زندگی او. او مهربان و خنده‌رو است و تمایلی به اسیر کردن

مردش ندارد. او زنی است با صدای «شبیبه صدای آب، نسیم، لرزش برگ» و هر آنچه نرم و لطیف و ملایم مانند آن‌ها است. او زن ماورائی و زنی از اعماق ناخودآگاه است که برای راهنمایی و نجات مرد می‌آید.

«آنیما شوروشوق به زندگی مرد می‌آورد و به شخصیت او رنگ و جلا می‌بخشد» (Saanford, 2021: 110). او مانند «جرقه‌ای» است که مرد را «شعله‌ور» می‌سازد و به زندگی‌اش گرما می‌بخشد (Ibid: 88). پس پریزاده ناخدا عبدل، نماد خود زندگی است که آمده تا جرقه عشق و محبت حقیقی -آنچه را زندگی ناخدا تابه‌حال عاری از آن بوده- در وجود او شعله‌ور سازد تا سرگذشت دیگری به جز زندگی فلاکت‌بار فعلی را برای خود رقم بزند. زندگی قرار است شامل روابط انسانی گرم و بامعنا باشد و «برای آنیما و زنانگی، عرصه قلب همیشه در جانب قلب مرد قرار دارد» (Ibid: 79). ناخدا نیز به این عرصه قلب محتاج است. او از روزی که به دنیا آمده زن را فقط در قالب مادر فلک‌زده‌اش و زن و دختر بدبختش -که خودش از شدت فقر و جهل، آن‌ها را به خودفروشی واداشته- دیده است. به این ترتیب، از زیبایی زنانگی گرم و پرورنده هیچ نمی‌داند. «مردان متمایل‌اند که کیفیات زنانه را تحقیر کنند؛ بنابراین به‌خصوص برایشان دشوار است که آن‌ها را به‌عنوان عناصری از شخصیت خاص خود، در وجود خویش بپذیرند»؛ این در حالی است که تنها با پذیرش آگاهانه و با پرورش این کیفیات در درون خویش می‌توانند به تعادل برسند (Fordham, 2014: 184).

پس پری دریایی که مستقیم از آب آمده و دست ناخدا عبدل را گرفته، همان زنی است که نیاز اوست تا برای نخستین بار با زنی از جنس دیگر روبه‌رو شود و خصایص او را ارج نهذ: زنی از جنس «تفاهم و عشق و شادی». او چنان از این ملاقات شگفت‌زده است که می‌گوید: «ای زن سلام، تو تا حالا کجا بودی؟» آنیمای روان ناخدا عبدل اینک اینجاست تا دستش را بگیرد و نجات‌بخش و راهنمایش در زندگی و آغازگر دوران نو آن باشد.

پریزاده تکه‌تخته‌ای از لنج خود ناخدا عبدل را به او می‌دهد تا با آن خودش را به ساحل دریا برساند. ناخدا مدهوش به ساحل می‌رسد و درحالی که خودش می‌گوید دسته‌ای از موهای پریزاده در مشتش بوده، ولی اطرافیانش می‌گویند صرفاً مشتی خزه بوده، روی ماسه‌ها به هوش می‌آید. او پس از کف بالاآوردن‌ها حالش طوری جا می‌آید که گویی «بال درآورده» و «رو به آسمان» بالا می‌رود: «در کشتی آسمان نشسته‌ام و رو به عرش می‌رانم. حالتی دارم که به عمرم نداشته‌ام... انگار زنی شبیه پری دریایی، با بادبزی از چوب صندل، روحم را باد می‌زند. نگاه زن پر از تفاهم و عشق و شادی است. در برق چشم‌هایش غصه و نداری و دلواپسی نیست. می‌گویم ای زن سلام، تو تا حالا

کجا بودی؟ انگار همه ماهی‌ها، مرجان‌ها، سرخس‌ها و پهنای آسمان و زمین و دریا مال من است. انگار کسی روح مرا شسته و برق انداخته است» (Daneshvar, 1984: 291). نه تنها این زنی نیست که ناخدا به عمرش دیده باشد، بلکه این دنیایی هم نیست که او با آن آشنا باشد. روح و روان او شسته شده و دگرگون شده است. او انسان دیگری شده است.

افزون بر این، همبندی ناخدا با مبارزی پرشور و دانا در زندان، تأثیر عمیقی بر او می‌گذارد. «با طاهر خان در زندان می‌نشستیم و کلمه‌ها را جمع می‌کردیم. یک‌بار کلمه‌هایی که معنی تلاش و مبارزه را می‌داد جمع کردیم» (Daneshvar, 1984: 296). این گونه، در طول داستان، شاهد تحول ناخدا عبدل از مردی نادان و خلافکار و بی‌جنم به مردی هدفمند و علاقه‌مند به کتاب‌خوانی و مبارزه با فقر و ستم هستیم که پس از بیرون آمدن بیماری هوا از بدنش، برایش «مثل روز روشن است» که هواداران طاهر خان منتظرش هستند. پس غلامش رستم را آزاد می‌کند و قدم در راه می‌گذارد. شعله عشق پریزاده‌ای هم در او هست که زمانی مسحورش ساخته، راهنما و یار و همراهش شده و شوروشوق زندگی را به دلش انداخته است.

«درون مایه اقلیمی-جادویی» داستان سوترا زندگی مرد غریب‌احوالی است «که گمشده زندگی‌اش را در عشق به پریزاده‌ای می‌یابد» (Mirabedini, 2004: 142). در سوترا مضمون تحول سیاسی شخصیت‌ها و «دیگری» شدن آن‌ها پی گرفته می‌شود. آنچه مشغله عمده ذهنش است، عشق به پریزاده‌ای است گمشده همه عمرش. ولی کسی حرفش را باور نمی‌کند. او مردی است که از جلوه‌های فقر و ستم به دنیای رنگین و جادویی پریان گریخته تا سوره‌اش را بر ما بخواند (Ibid: 141) و سوره‌ای که می‌خواند، به گفته خودش کلام وحی شده بودا به او است؛ کلامی آمده در حال‌وهوای رؤیاگون که بیانیه دانشور برای جهان نو و انسان نو هم هست.

«غصه نخور ناخدا، دنیای بهتری در پیش است

دنیای زنی شاد و غمگسار و همراه مرد نه برده او،

دنیای مردی برازنده چنان زنی،

دنیای بچه‌های شاد و سیر و پوشیده و عزیز و نه بی‌پناه»

(Daneshvar, 1984: 290).

۵-۲. تولد دوباره از راه آیین

وقتی مراسم زار به پایان رسیده و ناخدا عبدل چشم‌هایش روی هم است، نور عظیمی می‌بیند که هرگز نظیر آن را ندیده است. دوستان هندی ناخدا به او گفته‌اند پس از اینکه بیماری زار یا همان

هواها و بادهای بد از بدنش بیرون کشیده شد، تازه «اهل هوا» می‌شود؛ یعنی «من روح خودم را از تنم خارج می‌کنم و روح بودا در تن من خانه می‌کند و بودا از زبان من حرف می‌زند و من با چشم‌های بسته حرف‌هایش را می‌نویسم و این وحی اوست و وحی وقتی به گوش نازل می‌شود که گوش به کمال رسیده باشد» (Daneshvar, 1984: 270). گوش ناخدا هم به کمال رسیده و آماده دریافت پیام بودا است. به بیان دیگر، این بینشی روحانی و دیداری باطنی است با جهان نامرئی و گرفتن پیام از آن جهان برای این جهانیان. پیام امید یا «سوره امید»: رؤیا یا دیداری ماورائی برای ناخدا عبدل و نشان‌دهنده شخصیت نو و تازه‌تولد یافته او برای ورود به دنیای نو و ابراز آمادگی برای جنگیدن در راه برقراری نظم نو.

«چشم‌هایم روی هم است و نور عظیمی جلو چشم‌هایم می‌بینم که هرگز ندیده‌ام. خوب نگاه می‌کنم، باغ بزرگی می‌بینم که جنس گل‌ها و میوه‌ها و شاخه‌ها و تنه‌ها، گاروم زنگی‌ها و نخل‌ها و سدرها همه از نور است. آب نورانی است، تخته‌سنگ نورانی است، آسمان و زمین نورانی است. نور بیشتر و بیشتر می‌شود. چشم‌ها را باز می‌کنم. یک رفیق هندی کاغذی می‌گذارد جلوم و مدادی می‌دهد دستم. چشم‌هایم را از نو می‌بندم.

بشنو و بنویس

تو قطب‌نما با خود نداشتی؛ پس با امواج درافتادی، تاریکی و تنهایی و جدایی پیش‌روی تو بود. هراسیدی. اما تلاش کردی و به کناره درآمدی. قطب‌نما همواره با تو باد و تلاش‌هایت رو به کناره شرف متوجه. و این چنین با شوق در تلاش، اگر مرگ برابادت، با شوق قرین خواهد بود. زندگی تلاشی است. در رگ‌هایت. خون و شرف هم‌عنان باد، و حق و حقیقت دورنمای تلاشت. چنین بود با محمد و علی و حسین و عیسی و همگانشان و من که بنده فروترینم. پند گیر و از مردانگی خویش لذتی شگرف بیازمای، که آن‌ها آزموده‌اند و حقانیت و اعتقادشان، آن‌گاه که دیگر نبوده‌اند، همچنان زیسته و خود پیامبرانه وقوف بر زیست اعتقاد پس از شهادت داشته‌اند. اینک چه باک اگر خاکستر بر روی جمیل ختم همه آنان پاشیدند، یا در کاسه گدایی من نجاست ریختند یا او که صلیبش را خود بر شانه گذاشت، یا او که تشنه شهید شد، که تشنگی و سیرابی برایش یکسان بود. ابتهاج از آن آنان بود و قرین شبان و روزانی که اعتقادشان قوام می‌یافت و جان بر سر دست نهاده، زبان حالشان می‌گفت: ای ایمان، یقین را به ما ارزانی دار.

روزگاری فراخواهد رسید که یقین‌ها آزادانه به کردار درآیند. ستمگران از ستم بازمانند. کلمات اندوه‌بار جهان مصداق نیابند. به انتظار دنیایی باشید که زنان و مردان و کودکانش تجسم زجر نباشند

و پوشاک درد و غم و اضطراب و بی‌پناهی و صبوری و خاموشی بر تن نداشته باشند و آزادگانش چون کرم ابریشم درون پیله خویشتن نبوسند- در میان ثروت خویشتن- چنین دنیایی فراخواهد رسید. یک لنج دیگر فراهم کن. مجهز و بالیمان بار دیگر رو به راه نه، که غرض در راه بودن است، نه رسیدن. زندگی سفری است کوتاه یا بلند، اصل در سفر بودن است. بسا که به بیراهه کشانده شوی یا از پا درافتی، یا کوره‌راه‌ها و نشیب و فرازها بفرسایدت یا بر سر پیچ‌ها تکانی سخت خوری. مباد که این تکان‌ها از تن و روح تو بکاهد و چراغ روح در کوزه بدنت به خاموشی گراید، که شاهراه در پیش است و راه امن سایه‌دار پردرخت نمایان. پس تو ای مسافر تو هم قدمی رو به شاهراه بردار. پس ای مسافر راه بیافت. چارای واتی.

رستم زیر بغلم را می‌گیرد و از جا بلند می‌کند. بابازار هم می‌ایستد و چشم در چشم می‌دوزد و می‌گوید: خدا را شکر، مرکبت به زیر آمد. زنی می‌گوید مبارکت باشد، به جرگه اهل هوا درآمدی... می‌گویم رستم ترا بهل کردم، از حالا مثل مرغان هوا آزادی. رستم می‌خندد. می‌گویم: مثل روز برایم روشن است که هواخواهان طاهر خان منتظرم هستند. فردا صبح اول وقت راه می‌افتم» (Ibid: 297).

تصاویر این الهام یا بینش یا رؤیای وحی‌گونه، تماماً از جنس نور و امید است. ناخدا عبدل که به قول خودش روحش شسته شده، مکانی نورانی با باغ و درختان و میوه‌ها و حتی سنگ‌های نورانی می‌بیند و به دنبال آن صدایی که سوترا یا سوره بشارت‌دهنده جهانی نو در آینده برای همگان را به گوش او می‌خواند و او آن‌ها را بلند می‌گوید و دوستان هندی‌اش می‌نویسند. تصاویر شگفت‌انگیزی که ناخدا در این حالت رؤیاگون می‌بیند، مکانی ماورائی از جهانی آرمانی را پدیدار می‌سازد. باغ به‌مثابه محل رشد و نمو گیاه و میوه نیز نماد رشد پدیده‌های حیاتی درونی و نشانگر مرکز درون فرد و نیز مرکز روانی یک ملت می‌تواند باشد. از این‌رو، باغ نورانی رؤیای ناخدا به‌وضوح نمایانگر کهن‌الگوی خود یا خویشتن به‌عنوان مرکز نظم‌دهنده درون روان فرد یا جمع است. درعین‌حال، درخت از نمادهای مهم در روند کیمیاگرانه تحقق فردیت است. «درخت مظهر کیمیاگری است» (Jung, 2011: 59). هدف کیمیاگری هم در حقیقت تحقق فردیت و کسب تمامیت و استقلال شخصی بوده است. قطب‌نمایی که ناخدا اینک در اختیار دارد، وسیله تعیین جهت درست او در زندگی است. او اکنون قطب‌نما یعنی راهنمای درونی و بیرونی برای برون‌رفت از وضعیت سرگستگی‌اش را دارد و می‌تواند با اعتمادبه‌نفس پیش برود و موانع و مشکلات را از پیش‌رو بردارد؛ زیرا متکی به ابزاری است که در هر لحظه جهت درست را نشان می‌دهد. او دریاهای پرتلاطم را پشت سر گذاشته و به ساحل امن رسیده است؛ ساحلی که آنیما رهنمونش به آن شده است. به‌جای سختی‌ها و

تنگناهای هول آور گذشته، جاده هموار زندگی و راه سایه‌دار پردرخت برای درپیش گرفتن زندگی نو به رویش باز شده است.

عبارت «چارای واتی» در پایان سوترا ترجیع‌بندی از یک سرود قدیمی از مجموعه اوپانشادها است به معنی «ای مسافر پیش‌رو» (Karami, 2015: 6102). این نقطه پایان تحول کیمیاگرانه ناخدا عبدل و آغاز فصلی نو در زندگی اوست. طی این مسیر، پریزاده‌ای از جهانی دیگر، از جهان ناخودآگاه، به یاری ناخدای کشتی شکسته دل شکسته آمده تا یاریگر خروج او از وضع فلاکت‌بارش باشد و پس از برطرف شدن رنجوری روح ناخدا نیز در حالتی خلسه‌وار و تعالی شخصیت او از راه تجربه عرفانی، سوترا آمده؛ کلامی شاعرانه و وحی‌مانند، حاکی از ظهور کهن‌الگوی تولد دوباره در روان ناخدا عبدل و تحول او به انسانی نو و عاری از بسیاری ضعف‌ها و کاستی‌های پیشین برای ورود به میدان مبارزه: مبارزه با بیگانگان و دست‌نشانگان داخلی‌شان در جامعه.

فهرست جامعی از کهن‌الگوها در رؤیاها هست (Jung, 2022: 643). رؤیاهای مهم معمولاً حاوی چندین کهن‌الگو هستند و همین نیز تصاویر آن‌ها را شگفت‌انگیز می‌سازد. درعین حال، چیزی هست که کیفیت دورنگرانه برخی رؤیاها را نیز پدید می‌آورد. ناخودآگاه انسان درست مثل اندیشه‌های خودآگاه او می‌تواند متوجه آینده و امکانات آن باشد. «از دیرباز نیز همه بر این باور بوده‌اند که کارکرد اصلی خواب پیشگویی آینده است» (Jung, 2021: 110)؛ بنابراین، خیلی اوقات، رؤیا چیزی را پیش‌بینی می‌کند که هنوز در آینده است. وحی یا رؤیاگونه داستان سوترا نیز کلامی مبشرانه و آینده‌نگرانه است که نمایی از جهان عادلانه آینده را پیش چشمان ناخدا می‌گذارد و با تسخیر قلب و ذهنش، او را مصمم به مبارزه در راه برقراری آن می‌سازد.

سوترا «ناب‌ترین داستان جنوبی است که تا حالا نوشته شده» (Roomi, 2004: 895). «سوترا با تمام بوی عفونتی که دارد و تصویر لجنزاری به نام اجتماع، پایان پرامیدی دارد مثل سووشون، و این امیدواری در عصر ناامیدی‌ها و وادادن سیاستمداران و مبارزان همواره نقطه قوتی برای مردم بوده است» (Ibid: 901). داستان سوترا داستانی در مایه رئالیسم جادویی است که به گفته دانشور خیلی‌ها آن را درست نفهمیده‌اند. خود او در گفتگویی بیان داشته «به نظر من داستان با مهارت فراوان نوشته شده. خیلی‌ها داستان را نفهمیده‌اند و کیدال‌خائنین را ترجیح می‌دهند، ولی بی‌خود می‌گویند. سوترا را درست نفهمیده‌اند. به زار و نوبان و این‌گونه مراسم هم آشنا نیستند. این قصه دو حرکت دارد، درست مثل زمین که یک‌بار دور خودش می‌گردد و یک‌بار دور خورشید. یکی زمان حال است که گویند در حال خلسه است و دیگری زندگی ناخدا عبدل که با حرکت طبل‌ها آن را نشخوار می‌کند» (Dehbashi, 2004: 1005). درواقع، در سوترا «رؤیا و واقعیت چنان در هم جوش خورده‌اند که

خیالی‌ترین وقایع جلوه‌ای طبیعی و واقعی پیدا کرده، چنان‌که خواننده ماجراهای آن را با باور خویش می‌پذیرد... تحول شخصیت اصلی داستان-ناخدا عبدل-در روندی کابوس‌گونه و هذیانی جریان می‌یابد. با هر ضربه طبل از کابوسی به کابوس دیگر می‌گلتد و به این ترتیب زندگی و شخصیت او شکل می‌گیرد» (Yusefi, 2002: 84). پیدا است که این تحول بدون ظهور و حضور پریزاده - کهن‌الگوی آنیما در زندگی ناخدا-ممکن نمی‌شد.

پریزاده از سه راه به کمک ناخدا می‌آید: ۱. به دنبال درهم‌شکستن لنج ناخدا و غرق شدن او در دریا، دستش را می‌گیرد و از آب بیرون می‌کشد؛ ۲. او را با خود به تماشای مناظر شگفت و رنگارنگ ته دریا می‌برد و بهترین لحظات زندگی او را رقم می‌زند؛ ۳. تخته‌ای از لنج ناخدا را به او می‌دهد تا روی آن خود را به ساحل برساند و نجات یابد. توصیف خصایص پریزاده توسط ناخدا یکسره حاکی از ملایمت و لطف و مهربانی و نرمی و گرمی است؛ یعنی تمام آنچه ناخدا در زندگی‌اش تا این زمان از آن بی‌بهره بوده است. تماس با این آنیمای مثبت، شمه‌ای از روح زنانه و قدرت زنانگی پرورنده را به ناخدا نشان می‌دهد. او برای اولین بار در زندگی‌اش، هم با زنانگی آشنا می‌شود و هم با آن آشتی می‌کند. آنیما در اوج ظلمت زندگی ناخدا، زیبایی زندگی را نشان می‌دهد و شور و گرمایی به جهان تاریخ و سردش می‌آورد که برای بن‌بست زندگی‌اش راهگشا است. تحول معجز‌آسای ناخدا در پایان داستان به مدد همین نقش‌های آنیما است.

درواقع «یکی از قدرت‌های داستان، پایان‌بندی آن است» (Mirsadeghi, 2004: 289). میرصادقی درباره‌ی داستانی دیگر از دانشور می‌نویسد: «دانشور کار درستی کرده که به داستان پایانی خوش داده.» همین قدرت پایان‌بندی را در داستان سوترا نیز می‌توان دید که با جملاتی محکم و قوی بیان شده و در اوج امید، به انجام می‌رسد.

۶. نتیجه‌گیری

این جستار به بررسی کهن‌الگوی آنیما در داستان کوتاه سوترا به قلم سیمین دانشور پرداخت و با هدف دستیابی به درک وسیع‌تر و غنی‌تر این داستان، با تکیه بر رویکرد روان‌شناسی یونگی، حضور تأثیرگذار این کهن‌الگو را نشان داد. آنیما به‌مثابه‌ی کهن‌الگوی زندگی، نمایانگر وجه زنانه‌ی درون مرد است و مانند همه‌ی کهن‌الگوها می‌تواند مثبت یا منفی باشد. دیده شد که دانشور در سوترا با بهره‌برداری از سویه‌ی مثبت آنیما توانسته تحول ناخدا عبدل، شخصیت اصلی داستان، از راه تأثیرات این کهن‌الگو در کنار سایر رویدادها را نشان دهد. راوی داستان، ناخدایی از خطه‌ی جنوب، با بیان تجارب تلخ زندگی خود به شرح نقاط عطف آن که آشنایی با پریزاده‌ای از دریا و نجات‌یافتنش توسط

او و نیز دوستی با مردی مبارز در زندان است می‌پردازد و متحول شدنش توسط این دو تجربه را نشان می‌دهد. او طی مراسم آیینی زار و در دیداری رؤیایی، تولد دوباره می‌یابد و پیامی وحی‌مانند دریافت می‌کند که بیانیه دانشور برای او و آیندگان هم هست، حاکی از فرارسیدن دنیایی شاد و آزاد و عاری از ستم در آینده برای همه جهانیان. پریزاده، جرقه شعله محبت را در دل تاریک او زده و مرد زندانی مبارز هم علاوه بر آموختن سواد خواندن و نوشتن به او، آتش میل به مبارزه با بیگانگان را در دلش روشن ساخته است؛ به‌طوری‌که در پایان مراسم زار و به دنبال دریافت پیام مبشرانه در این حال‌وهوای رؤیاگون، راهی مبارزه با انگلیسی‌ها می‌شود. او اینک با وجود فقر و تنگدستی، عزت‌نفس دارد و از ارزش خود آگاه است. به این ترتیب، کهن‌الگوی آنیما در نقش یاریگرانه و الهام‌بخش خویش، راه ظهور کهن‌الگوی خویشتن (مرکز نظم‌دهنده روان که در داستان به شکل باغ نور نمایان شده است) در روان ناخدا و ورود انرژی کهن‌الگوی تولد دوباره در روان او را هموار کرده و تحول شخصیت او از مردی ضعیف و بی‌جنم به مبارزی محکم و ثابت‌قدم در پایان داستان را رقم زده است.

۷. تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Aeppli, E. (1999). *Der Traum und Seine Deutung*. Translated by: Delara Qahreman. Tehran: Mitra. (In Persian)
- Campbell, J. (2022). *Goddesses: Mysteries of the Feminine Devine* (3rd Ed.). Translated by: A. Mokhber. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Daneshvar, S. (1984). *Whom Shall I Greet?*. Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Dehbashi, A (2004). "Let's listen to Simin Daneshvar's words", in "On the Beach of Wandering Island: Festival of Simin Daneshvar". By: A. Dehbashi. Tehran: Sokhan, pp. 999-1015. (In Persian)
- Fordham, F. (2014). *An Introduction to Jung's Psychology*. Translated by: M. Mirbaha. Tehran: Jammi. (In Persian)
- Jung, C. G. (2011). *Psychology and Alchemy* (2nd Ed.). Translated by: P. Faramarzi. Mashhad: Beh-Nashr. (In Persian)

- Jung, C. G. (2016). *Memories, Dreams, Reflections*. Translated by: P. Faramarzi. Mashhad: Beh-Nashr. (In Persian)
- Jung, C. G. (2019). *C. G. Jung Speaking: Interviews and Encounters*. Translated by: S. Shamissa. Tehran: Qhatreh. (In Persian)
- Jung, C. G. (2021). *Man and His Symbols*. Translated by: M. Soltaniyeh. Tehran: Jaami. (In Persian)
- Jung, C. G. (2022). *Dream Analysis: Notes of the Seminar Given in 1928-1930*. Translated by: R. Rezaei & A. Shokouhi. Tehran: Afkar Jadid. (In Persian)
- Karami, M. (2015). Mythological Analysis of the Story Sutra. *The 9th International Gathering of Persian Language and Literature Promotion of Iran*, pp. 6096-6106. (In Persian)
- Mirabedini, H. (2004). The historian of the human heart, In “*On the Beach of Wandering Island: Festival of Simin Daneshvar*”. By: A. Dehbashi. Tehran: Sokhan, pp. 130-152. (In Persian)
- Mirsadeghi, J (2004). The Interpretation of the Story Who should I greet, In “*On the Beach of Wandering Island: Festival of Simin Daneshvar*”. By: A. Dehbashi. Tehran: Sokhan, pp. 286-290. (In Persian)
- Mohmmadi, A., & Esmalipour, M (2011). Study and Analysis of the Anima Archetype in Rumi's Ghazals. *Mystical Literature*, 3(5), 111-154. <https://doi.org/10.22051/jml.2013.95> (In Persian)
- Molavi, J. M. (1999). *Sonnets of Shams Tabriz* (Vol. 1 & 2). Tehran: Sokhan. (In Persian)
- Myss, C. M. (2019). *The Sacred Contracts*. Translated by: S. Movahed. Tehran: Hirmand. (In Persian)
- Pierce, P. (2017). *Dream Dictionary for Dummies*. Translated by: A. Qudsi Rathi. Tehran: Hirmand. (In Persian)
- Roomi, S. (2004). “Sharveh Song in the Sultry weather”, In “*On the Beach of Wandering Island: Festival of Simin Daneshvar*”. By: A. Dehbashi. Tehran: Sokhan, pp. 894-902. (In Persian)
- Sanford, J. A. (2016). *Fate, Love and Ecstasy*. Translated by: S. Movahed. Tehran: Hirmand. (In Persian)
- Sanford, J. A. (2021). *The Invisible partners: How the male and female in each of us affect our relationship*. Translated by: F. Neyvandi. Tehran: Afkare Jadid. (In Persian)

Segaller S. (Producer and Director). (1989). *Carl Jung Wisdom of the Dream* (3part tv miniseries, Part 2: Inheritance of Dreams). A Border Television/Stephen Segaller Films Co-Production. USA.

Stein, M. B. (2015). *C. G. Jung Landkarte der Seele*. Translated by: T. R. Banisadr. Tehran: Liusa. (In Persian)

Yusefi, L (2002). "Sutra, the Verse of Hope. *Book of the Month, Literature and Philosophy*, 63, 82-87. (In Persian)